نگاه منتقد

لالایی عشق؛ برای یک کودک ۴۰ساله...

عطاران با چاشنی مل بروکس و طعم وودی آلن...

محسن سیف

■ اولین تجربه سینمایی رضا عطاران را می‌شود یک نوع کمدی- سوررئال کم‌سابقه در سینمای ایرانی ارزیابی کرد. این ویژگی در هر دو وجه محتوایی و ساختار بصری «خوابم می‌آد» قابل ردگیری است. ۴۰ سال زندگی و خاطره با روایت اول شخص را از زبان کسی می‌شنویم که همه تصاویر و حوادث این ۴۰سال پرماجرا را در لحظه عبور از مرز زندگی مرور و نقل می‌کند. درست از لحظه سقوط اتومبیل و درهم ریختن الگوی زمان زمینی است که رفت و برگشت در خاطرات سپری شده آغاز می‌شود. با روایتی تداخلی و غیرخطی که با پرش از جوانی به کودکی و زمان حال همراه است. انگار که زندگی رضا از آخرین لحظه و در نقطه پایان آغاز می‌شود. با شور و حرارت و هیجانی که ریشه در حسی عاشقانه دارد قصه زندگی‌اش را شرح می‌دهد. با سفر به گذشته‌های دور و نزدیک که با پرش و تداخل در زمان‌های متفاوت همراه است با حس تازه کشف شده عشق و بلوغ احساسی در آخرین فرصت‌های زندگی زمینی همه نشانه‌های نگرانی و دلتنگی و اندوه از لحن کلام و آهنگ صدایش محو شده. در شرح کودکی و نوجوانی و عاشقانه‌های ناکام دوران جوانی اندوه پنهان در موسیقی کلامش را حتی در آن موقعیت‌های کمیک و اتفاق‌های پر از سوءتفاهم و خنده‌آور می‌شود احساس کرد. شرایط مضحک و مسخره‌ای که از چشم یک ناظر بیرونی، خیلی خنده‌دار به نظر می‌رسد اما آهنگ صدای راوی را غمگین می‌یابیم. این دلتنگی و اندوه حتی در روایت دوران کودکی و شرح دوستی‌ها و دلبستگی‌های زلال و بی‌غل و غش آن روزگار هماهنگی دریغ‌آمیز و اندوهبار دارد. اگرچه در صحنه‌پردازی و تصویر کردن این شرایط، تعمد آگاهانه‌ای در خلق شخصیت‌ها و حوادث کمیک و طنزآمیز به کار رفته است. کودکی رضا و دختر سرهنگ با آن میزانسن مضحک دست در دست و شانه به شانه رفتن در قاب «نوجوانی ملیحه» با آن شمایل فاقد جذابیت زنانه و سکانس ملاقات در رستوران و پارک و تصویر تازه و متفاوت «ملیحه» در پوسته آرایشی که حس تازه‌ای در «رضا» بیدار می‌کند. لرزیدن زمین و زلزله و نقش تعیین‌کننده لیوان چای که در اوج خلق یک موقعیت کمدی و تکرار آن در شرایط متفاوت آشنایی و آغاز دوستی با «شیرین» (مریلا زارعی)، با وجود طنز درخشان و ایجاد یک موقعیت ناب کمدی، لایه پنهان و غم‌انگیزی از جایگاه انسانی و آرزوهای سرکوب شده «رضا»ی ۴۰ساله و تداوم حیات پر از اندوه و حسرت او می‌سازد. طنز تلخ و سیاهی که از یک اندوه نهفته و نگفته، موقعیت کمدی و خنده‌آوری ترسیم می‌کند. آرامش و هیجان و موسیقی سرشار از لذت و رضایت کلام رضا در این فصل از روایت قصه همه دلتنگی‌های ۴۰ساله زندگی را به فراموشی سپرده است. پر از حس و حال خوب و هیجانی عاشقانه است. آیا در این فرصت کوتاه زیر ثانیه، فریاد پر از اضطراب و دلشوره عاشقانه «شیرین» را شنیده است؟ اگر نشنیده بود این لحن گرم و سرشار از حس رضایت و شادمانی کشف عشق چگونه با آهنگ کلامش می‌آمیخت؟ رضا عطاران تلخ‌ترین داستان عمرش را با کنایه و طنز تعریف می‌کند چون این تنها زبانی است که از او باور دارند. سرتاسر «خوابم می‌آد» پر از موقعیت‌های کمیک و طنزآمیزی است که کارکرد روکش شیرین یک قرص تلخ را دارد. با خواب رفتن در نشئه این طعم فریبنده، مجال نفوذ به عمق و درک این زهرخند تلخ انسانی- اجتماعی را پیدا نخواهیم کرد. به عادت معهود در مناسبات انسانی معاصر که کمتر فرصت عمیق شدن در حقیقت جهان پیرامون و جایگاه انسانی خود را پیدا می‌کنیم. «رضا» معلم فقیر و رانده شده از متن مناسبات اجتماعی برای پیدا کردن موقعیت و مدار حرکت و حضور خود در ساختار هستی، همه روش‌های فانتزی و خیال‌پردازانه را تجربه می‌کند. با خروج از دایره واقعیت‌ها مرز تخیل را پشت سر می‌گذارد. عجیب نیست که در سکانس‌های پراکنده‌ای از فیلم، وارد فضایی فانتزی و مالیخولیایی و مشابه با انواع فیلم‌های حادثه‌ای و تریلر به شیوه هالیوودی و حتی هندی می‌شویم. صحنه‌های مربوط به آدم‌ربایی و مواجهه با گروه خلافکار در ساختار بصری کیفیتی هجوآمیز و کپی‌سازی شده از آثار مشابه خارجی دارد. شوخی صندوق عقب و تصادف، داستان خواهر بیمار و جور کردن پول کلیه و شوخی‌های پیوسته به آن هجو روابط انسانی و ایثار در فیلم‌های هندی است. شوخی جذاب و ریتمیک پرهیز از لمس دست و انگشت دو نامحرم روی میز رستوران، شوخی ریختن چای و خیس شدن شلوار، رابطه خانوادگی و پدر و مادر رضا و مرور ۴۰ سال تاریخ معاصر در چند پلان از دهه ۵۰ تا سال ۹۰ و... همه چیز نشانه‌های آشنایی از رضا عطاران محبوب مجموعه‌های تلویزیونی را در شکل و ساختاری برکنار از برخی شوخی‌های سخیف تلویزیونی دارد. خوشبختانه «رضا عطاران» «خوابم می‌آد» هوشمندتر از آن است که نیازی به شوخی‌های مستهجن داشته باشد. «خوابم می‌آد» اولین کمدی سیاه ایرانی است با رگه‌هایی از سوررئالیسم که مستقل از ناتورئالیسم عبدالرضا کاهانی به نظر می‌رسد.

نگاهی به «خوابم می‌آد» ساخته رضا عطاران

خماری مرگ‌آلود

محمدرضا مقدسیان

رضا عطاران در اولین ساخته سینمایی‌اش با تکیه بر مشخصه‌های به‌بلوغ‌رسیده خاص خودش واکنشی به شدت تلخ و به شدت کمیک نسبت به اجتماع اطرافش نشان داده و حاصل این تلاش اثری قابل دفاع در سینمای کمدی این روزهای به قهقرارفته ایران تبدیل شده است. عطاران با تکیه بر بستر مورد علاقه‌اش یعنی داستان‌گویی در دل طبقه فرودست اجتماع ایرانی و با کمک گرفتن از توان تصویرسازی به شدت واقع‌نما و همراهی‌برانگیز در قالب کمدی موقعیت و کمدی سیاه‌نما یکی از بهترین کمدی‌های چند سال اخیر سینمای ایران را به تصویر کشیده است.

«خوابم می‌آد» کاملا عطارانی ساخته شده است و تمام نشانه‌هایی که پیشتر در سریال‌های ساخت رضا عطاران جست‌وجو می‌کردیم یا احیانا تیپ‌سازی‌ها یا بداهه‌پردازی‌هایی را که در نقش‌های مختلف از او سراغ داشتیم، در قالبی قوام‌یافته و به بلوغ‌رسیده در دل خود دارد. یکی از مولفه‌های اساسی آثار عطاران که در چند سال اخیر برجستگی بیشتری در کارهای او یافته شخصیت مادر حاکم بر محیط خانه و پدری که در درجه چندم اهمیت در خانواده قرار دارد، بوده است. در «خوابم می‌آد» هم شکل قوام‌یافته این نوع از موقعیت‌سازی را شاهدیم. شاید بتوان این طور گفت که مهم‌ترین مشخصه «خوابم می‌آد» مربوط به کمدی موقعیت به شدت دوست‌داشتنی ظاهر شدن اکبر عبدی در نقش مادر آشنای آثار عطاران است و با قطعیت ادعا کرد که لذت بردن از تماشای «خوابم می‌آد» بدون حضور شخصیت مادر و پدر رضا در این فیلم به هیچ‌وجه قابل تصور نیست. تمام توان فیلم ناشی از موقعیت‌های کمیک و بعضا تلخی است که کمدی موقعیت‌های مربوط به سکانس‌های خانه رضا است. بهترین موقعیت‌های کمیک داستان در همین خانه بروز پیدا می‌کند حال چه موقعیت‌هایی که مربوط به گذشته رضا و پدر و مادرش می‌شود و چه موقعیت‌هایی که به شرایط حاضر مربوط است. در کنار این دو، یکی از موقعیت‌هایی که عطاران تاکید زیادی بر آن دارد موقعیت اتاق فکر رضا یا همان سرویس بهداشتی است که بخش زیادی از واگویه‌های کلیدی فیلم که به شدت با سرنوشت تلخ رضا در هم تنیده است در همین موقعیت رقم می‌خورد.

یکی از این مشخصه‌های دیگر مورد علاقه عطاران استفاده از فلاش‌بک به گذشته و فضاسازی برای مخاطب با هدف تایید شرایط فعلی با تکیه بر ریشه‌های مربوط به گذشته در قالب کمدی موقعیت است. البته به نظر می‌رسد نقش حمید نعمت‌الله به عنوان یکی از نویسندگان اولیه فیلمنامه «خوابم می‌آد» و جنس نگاه به مساله نوستالژی و نحوه پرداخت داستان‌های مربوط به این بخش قابل انکار نیست. برای اثبات این مدعا کافی است ارجاعی داشته باشیم به سریال «وضعیت سفید» و نحوه خاطره بازی نعمت‌الله در آن اثر. برای نمونه می‌توان به سکانس‌های مربوط به دوران کودکی رضا و تماشای برنامه کودک در خانه سرهنگ یا واکنش‌های مادر رضا به رفتارهای او در دوره گذشته و مقایسه‌ای ناخودآگاهی که مخاطب میان چهره فعلی مادر، چهره دوران جوانی او و البته چهره واقعی اکبر عبدی می‌کند، اشاره موکد کرد.

خصوصیت دیگر مورد علاقه عطاران که در این کار هم دیده می‌شود نمایش شخصیت هالو، چلمن، دست و پا چلفتی و البته مستاصل و بی‌خیال است و قرار دادنش در موقعیت‌هایی به شدت متضاد با خصوصیاتی که از او سراغ داریم؛ شخصیتی که در عین وادادگی و مطرود بودن همواره در حال ماله کشیدن روی کارهایی است که به هیچ‌وجه مورد قبول شخصیت‌های اطرافش نیست و موجب جداافتادگی و به اصطلاح توسری خوردن‌های ممتد او می‌شود. نمود این رویکرد را در شخصیت رضا در همین فیلم می‌بینیم که همیشه در حال توسری خوردن از پدرش، مدیر مدرسه و حتی شاگردان مدرسه و مهم‌تر از همه دست تقدیر است. او هیچ وقت نتوانسته شغل مورد علاقه‌اش را پی بگیرد یا با دختر مورد نظرش ارتباط برقرار کند و همواره در حال توجیه کردن تمام بدبختی‌هایی است که دست از سر او بر نمی‌دارند و در مراحل بعدی در حال ماله کشیدن روی کارهای دخترک مورد علاقه‌اش در حین دزدی است.

دیگر خصوصیت آثار عطاران که در این فیلم هم قابل ردیابی است نقش محوری بچه‌هایی است که به ظاهر حضور کلیدی در داستان ندارند ولی جنس شوخی‌هایی که شخصیت‌های دیگر با آنها دارند یا تک‌دیالوگ‌هایی که از این بچه‌ها در بزنگاه‌های داستانی خنده تماشاگر را در پی دارد. برای مثال می‌توان به شخصیت پسرک نه‌چندان تیزهوش مرد جواهرفروش یا حتی شخصیت رضا در دوران کودکی اشاره کرد که نمونه عالی آن را می‌توانیم در نحوه ارتباط رضا با دختر همسایه یا سرنوشتی که بعد از خرج کردن ۱۰تومانی با آن روبه‌رو می‌شود جست‌وجو کرد. یا در همین مسیر حتی می‌توان کمدی موقعیت جذاب حضور خداداد عزیزی در آسانسور در حالی که درحال گرفتن سفارش خرید از همسرش است آن هم درست بعد اینکه رضا بارها به اینکه پدرش می‌خواسته او فوتبالیست بشود، اشاره کرد و... (از این دست موقعیت‌ها در این اثر به وفور قابل ردیابی است.)

جدای از کیفیت مربوط به کمدی موقعیت حاکم بر این اثر باید در نظر داشت که عطاران در «خوابم می‌آد» یکی از معدود نمونه‌های کمدی سیاه در سینمای ایران را در دل پرداخت درست موقعیت‌های کمیک خلق کرده است. او در این فیلم با نمونه قرار دادن مستقیم و غیرمستقیم معضلات و مشکلات فردی و اجتماعی مبتلا به جامعه ایرانی در دل موقعیت‌های کمیک سعی در آن دارد تا بدون آنکه مستقیما تاب و توان تحمل درد و مشقت مخاطب را هدف بگیرد واکنشی از جنس خودش به شرایط حال حاضر اجتماع ایرانی داشته باشد. مهم‌ترین موقعیت‌های فیلم و حتی دلایل علت و معلولی پیشبرد داستان به مساله فقر مفرط شخصیت‌ها و اختلاف طبقاتی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی یا سالوس‌صفتی، دورویی و فساد در ساختار روابط کاری یا حاکم بودن قدرت و پول به جای شایسته‌سالاری و طرفداری از احقاق حق مرتبط است. رضا از مدرسه اخراج می‌شود چراکه نتوانسته رضایت فرزند فرد متمول بنیان‌گذار مدرسه را تامین کند. او و دختر مورد علاقه‌اش درگیر ماجرای سرقت و آدم‌ربایی می‌شوند چون پول برای تهیه کلیه ندارند. سرنوشت تلخی پیدا می‌کنند چراکه با سرافراز به ظاهر مردمی و متشرع ولی نمونه سالوسی و قدرت‌طلبی درگیر می‌شوند. در این میان اما رضا در شمایل یک شخصیتی نفرین‌شده ظاهر می‌شود که به خیال دست تقدیر از هر نوع خصومت با او فروگذار نمی‌کند؛ شخصیتی که مستاصل از حل جبر حاکم بر اجتماع اطراف و البته اسیرشده در کمند بدبختی‌های برخاسته از ضعف بلوغ اجتماعی خودش به خوابیدن پناه برده و همه چیز را برگردن تقدیر انداخته و در بدترین شرایط با تکیه بر انفعالی رقت‌بار در انتظار تغییر یا درست شدن امور است و این‌طور می‌گوید که «همیشه تو بدترین شرایط شانس می‌آرم!». «خوابم می‌آد» قطعا می‌تواند نشانه خوبی باشد از بلوغ حرفه‌ای عطاران در مقام فیلمساز و می‌تواند نویدبخش ساخت آثار استاندارد و البته مخاطب‌پسند در سینمای ایران باشد.

ادامه از صفحه ۹

راه طولانی نقاشی ایران برای جهانی شدن

تاسیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران سرفصل مهم دیگری در نقاشی ایران به وجود آورد و باعث تحول در سبک معماری و رواج سبک مدرنیسم شد که از پرچمداران اصلی این سبک می‌توان به «ضیاءپور» اشاره کرد که پس از بازگشت از اروپا با تاسیس انجمن خروس‌جنگی و انتشار مجله‌ای به همین نام به جنگ با سبک سنتی در نقاشی رفت. فرامرزی اشاره کرد ضیاءپور تا پایان عمر همین انرژی را از خود نشان می‌داد و در ملاقاتی که با وی در سال‌های آخر حیاتش داشت آن را به خوبی احساس کرد. به گفته فرامرزی بین تاریخدانان نقاشی ایران بر سرمنشاء نقاشی مدرن ایران اختلاف نظر هست. برخی «صنیع‌الدوله» را آغازکننده سبک کوبیسم و مدرنیسم در ایران می‌دانند و برخی دیگر ضیاءپور را. وی افزود: «اولین بی‌ینال نقاشی ایران در سال ۱۳۳۷ باعث ورود فعال نقاشی مدرن در میان قشر فرهنگی و هنردوست ایران شد و این بی‌ینال‌ها پنج دوره تا سال ۱۳۴۵ برگزار که بنا به دلایل نامعلومی متوقف شد. از آن پس شاهدیم که توجه خریداران و کسانی که علاقه‌مند به جمع‌آوری آثار نقاشی هستند، به نقاشی مدرن بیشتر شد. می‌توان گفت که در دهه ۴۰ با به رسمیت شناختن نقاشی مدرن، رسانه‌ها و نهادهای دولتی توجه بیشتری به این سبک هنری نشان دادند و به نوعی این سبک نهادینه شد. انقلاب ۵۷ و آغاز جنگ باعث تحول جدیدی در نقاشی شد که تا حدی برخاسته از نیازهای جنگ برای بسیج و تهییج همگانی بود. با ورود زنان به صحنه سیاسی و اجتماعی در دوران انقلاب شاهد گسترش کمی نقاشان زن و ورود سوژه زن به نقاشی‌ها هستیم که به صورت زن شهید، مادر رزمنده یا مادر شهید صحنه‌آرایی می‌کردند. به همین صورت محدودیت‌های مذهبی از نقاشی کم شده و زنان بیشتری به‌طور حرفه‌ای وارد کار نقاشی شده‌اند.» این نقاش سپس به چهار رکن اساسی در هنر و حرفه نقاشی پرداخته و گفت: «هنر نقاشی دارای چهار ضلع است: نقاش که تولیدکننده اثر است، منتقد که معرفی‌کننده اثر است، نگارخانه که عرضه‌کننده اثر است و خریدار که تضمین‌کننده اقتصاد هنر است. بدون هر ضلع نقاشی نمی‌تواند پیشرفت کند.» فرامرزی با اشاره به اولین اکسپو نقاشی تهران در سال ۱۳۸۳ به اهمیت عرضه بین‌المللی نقاشی ایرانی پرداخته و در عین حال از خطرات آن نیز سخن گفت و اشاره کرد که نقاشی ایران وارد بازار دوبی و برخی بازارهای منطقه‌ای شده و با تولیدات ژاپنی و چینی در رقابت است ولی هنوز نقاشی ایران بین‌المللی نشده است و راه طولانی تا رسیدن به آن نقطه وجود دارد. در پایان جلسه استاد فرامرزی به سوالات حضار پاسخ داد.

فیلم اول، جسارت، ناپختگی

هومن داوودی

رضا عطاران چهره شناخته‌شده‌ای در ژانر کمدی سینما و تلویزیون ایران است. او چه از همان اول که با برنامه ساعت خوش به عنوان بازیگر شروع به کار کرد و چه بعد که به عنوان کارگردان سریال‌های محبوبی چون خانه‌به‌دوش فعالیتش را ادامه داد، همیشه رد پا و اثر شخصی خودش را در فیلم یا سریالی که در آن حضور داشته به جا گذاشته است. حتی در کمدی بی‌مزه و از مدافتاده‌ای مثل اخلاقتو خوب کن فقط حضور گرم و بانمک او، با همان جنس شوخی‌های همیشگی‌اش است که به عنوان تنها نکته مثبت فیلم در ذهن می‌ماند. عطاران در اولین تجربه سینمایی‌اش دست به جسارت بزرگی زده و تقریبا هیچ وامی از آن شمایل محبوب و امتحان پس‌داده‌اش نگرفته است. او یکسره از شوخی‌های کلامی و فیزیکی دوری کرده و به کمدی موقعیت و طنز تصویری روی آورده است. در همین اولین قدم، باید رویکرد عطاران به مقوله فیلمسازی را ستود. او با خوابم می‌آد ثابت می‌کند که برخلاف اکثر آنهایی که در فیلم‌هایشان بازی کرده، فکر و ذکر و دغدغه اصلی‌اش گیشه نیست. او که به‌راحتی می‌توانست در فیلم خودش دوباره و دوباره همان عناصر امتحان‌پس‌داده – که البته متعلق به خودش هستند – را کنار هم بچیند و تماشاگران را به سالن‌ها بکشاند، دست به کاری بزرگ زده و - به‌ویژه در نیم‌ساعت اول فیلم – به سمت کمدی‌های روشنفکرانه وودی آلنی (بارزترین نمونه: پولو بردار و فرار کن) رفته و چندین و چند ایده عالی رو کرده است. ایده‌های بکری مثل بازی اکبر عبدی در نقش مادر خانواده یا فلاش‌بک‌هایی سیاه‌وسفید از بچگی عطاران تا به حال به این شکل در سینمای ایران سابقه نداشته است. در حقیقت، عطاران با فیلمش پیشنهاد و راه جدیدی به دیگر فیلمسازان ارایه می‌دهد تا بتوانند سانسورها و محدودیت‌ها را دور بزنند و حتی از این محدودیت به نفع سینما بهره‌برداری کنند. خوابم می‌آد پس از مدت‌ها دوباره به عبدی این فرصت را داده تا توانایی‌های کم‌نظیرش را عرضه کند و در نقشی بدرخشد. تقریبا هیچ جای شکی نیست که شمایل عبدی و حرکت‌های صورت و زبانش پررنگ‌ترین چیزی است که پس از تماشای فیلم در ذهن بینندگانش نقش می‌بندد.

یکی دیگر از امتیازهای نیم‌ساعت عالی اول فیلم این است که فیلمساز در این بخش قصه خاصی تعریف نمی‌کند و با گسترش یک موقعیت خنده‌دار تجربه‌نشده، باز هم راهش را از آثار مشابه جدا می‌کند. موقعیت آدمی که عقده‌های فراوانی را از کودکی به دوش می‌کشد، تحمل دنیای واقعی را ندارد و مدام در پی فرصتی برای خوابیدن است، در دستان عطارانِ کارگردان به یک کمدی درجه‌یک تبدیل شده است.

اما مشکلات عطاران و فیلمش از آنجا آغاز می‌شود که شخصیت دختر پاستیل‌فروش (با بازی مریلا زارعی) وارد قصه می‌شود و فیلمساز ناگهان از تمام آنچه ساخته و پرداخته بود دست می‌کشد و به همان کمدی‌های مالوف روی می‌آورد. از اینجاست که عطاران می‌خواهد قصه بگوید و ناگهان همه چیز را خراب می‌کند. خوابم می‌آد از نظر ناهمگونی، یکی از نمونه‌های نادر سینمای ماست: نیم‌ساعت اول درخشان، یک ساعت بعد خواب‌آور و دوباره یک پایان‌بندی کوتاه درخشان. معلوم نیست چرا فیلمساز برای آنکه قصه تعریف کند و رابطه عاشقانه‌ای بین دو شخصیت اصلی فیلمش بسازد، از داشته‌هایی که در آن نیم‌ساعت به دست آورده به این راحتی می‌گذرد و وارد فضای آشنای کمدی‌های ایرانی می‌شود؟ روشن‌ترین و منطقی‌ترین پاسخی که در این زمینه به ذهن می‌رسد این است که این مساله به نابلدی و تازه‌کاری عطارانِ کارگردان برمی‌گردد؛ اینکه او ریتم هماهنگ و یک‌دست را در سینما نمی‌شناسد؛ اینکه او فیلمسازی نیست که بتواند قصه تعریف کند و اگر تمرکزش را روی پرداخت موقعیت‌های بکری که در آستین دارد بگذارد، مطمئنا نتیجه بهتری خواهد گرفت. البته این ناپختگی‌ها در فیلم اول یک فیلمساز کاملا طبیعی است، اما شدت این ناهماهنگی در خوابم می‌آد آنچنان شدید است که کلیت اثر و آن نیم‌ساعت درخشان را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد و از رمق می‌اندازد. ضعف‌های کارگردانی اولین فیلم عطاران در کلیت، ضرباهنگ و چندلحنی شدن اثر است که خود را نشان می‌دهد. عطاران باید فکری به حال لحن و ریتم فیلم‌های بعدی‌اش بکند تا مثل خوابم می‌آد ایده‌های درخشانش به هدر نروند. به عقیده نگارنده، او همان طور که ثابت کرده، می‌تواند به اندوخته‌هایش بی‌اعتنایی کند و همیشه به دنبال گشودن راه‌های جدیدی در سینما و تلویزیون کشورمان باشد، این قدرت را هم دارد که در فیلم‌های بعدی‌اش علاوه بر رو کردن ایده‌های جدیدتر، بر مشکل بزرگی که در کارگردانی‌اش وجود دارد هم غلبه کند.

جدول ۱۵۳۴

افقی:
۱- ناراحت- پادشاه بابل ۲- سوپ وطنی- مجبور شده- پناه بر خدا ۳-از عناصر اربعه- دیو بد هیکل قصه‌ها- یار عذرا ۴- دورتر- دریایی در شمال اروپا- بالاپوش بلند ۵- بیان چگونگی و حالت- اخذ کرد- ارزش- ضمیر اشاره ۶- پیشوند منفی- خانه- سروده ویرژیل ۷- مدرسه ابتدایی- حشره چسبنده- منقار کوتاه ۸- زمان مستقبل- فراموشی- تر و تازه ۹- مکان- خورشید- صلح و آشتی ۱۰- متلاشی شده- جایگاه دوشاخه برق- ورم و آماس ۱۱- تکبر- شهری در فارس- شاعر سبک هندی- جدا ۱۲- تالار بزرگ- از پرنده‌ها- نخستین بیت غزل یا قصیده ۱۳- سازی زهی- بجاآوردن عهدو پیمان- ذریه ۱۴- امتزاج آب با جسمی- نام پیشین کشور مجارستان- زیر خاک پنهان کردن ۱۵- کشسان- اسائه ادب

عمودی:
۱- رمان ایروین شاو- جمع نهر ۲- بی‌غیرت! - دکان گوشت‌فروشی- پرستو ۳- وزیر حضرت سلیمان- سنجیدن- خودرو روسی ۴- هافبک رئال- معمول و مرسوم- شانه سر ۵- درختی جنگلی- معصیت- گل و لجن- گوشت آذری ۶- کم مانده تا آدم شود! - محله- گرانیت- چای خارجی ۷- ناگهان- آشامیدن- کجاست؟ ۸- شیرینی تر- کم کردن- بهره ۹- پارچه کهنه- فوری- ترمینال ۱۰- چشیدن- تخم کتان- گل زیبا- نام سابق یزد ۱۱- جانشین او- کشور دو تکه- گزند، صدمه- درختی که بار ندهد ۱۲- نوعی ماشین- از جان گذشته- نام حضرت عیسی ۱۳-به پارچه و لباس می‌زنند تا اتوگیر شود- متحدالقول- ظرف استوانه‌ای شکل ۱۴- اول صبح- شیشه محتوی داروی تزریقی- نفس ۱۵- مرضی که در اثر اختلال در عملکرد کبد به وجود می‌آید- فیلمی از ابراهیم حاتمی کیا

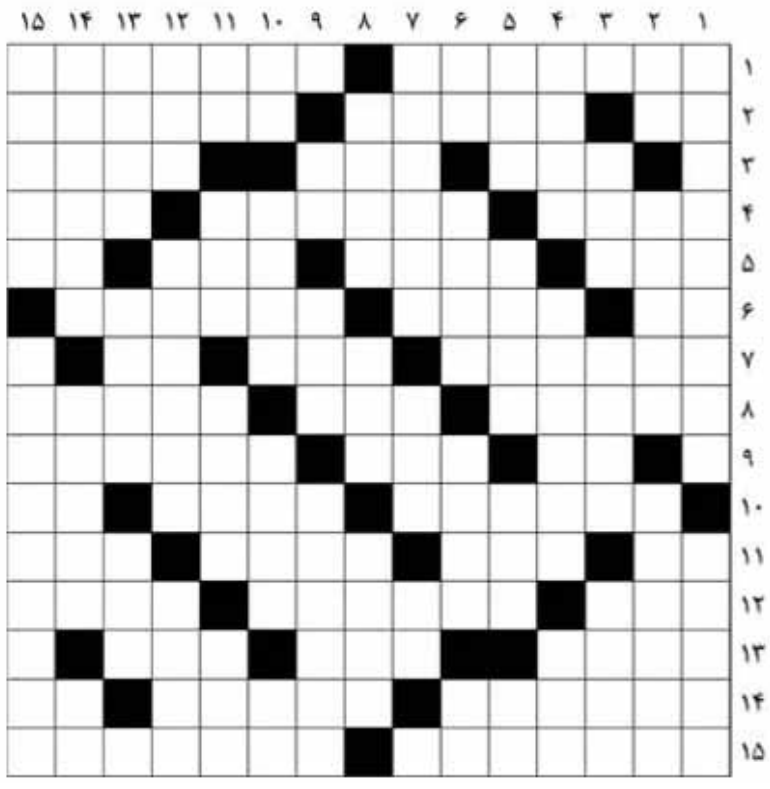

حل جدول ۱۵۳۳

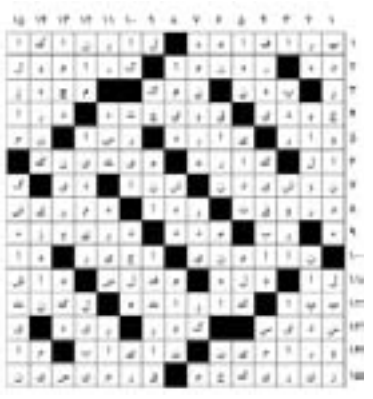

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۵۳۸

	۳					۸	۶	۹
۹			۵		۳	۴	۱	
	۸	۴	۷	۹	۶			
		۸	۳	۲	۱	۹	۴	
	۱		۴	۷		۵		۳
۴	۹				۵	۲		۱
۳	۲					۷	۵	
					۷	۶		۲
	۷	۵		۳	۸			

حل سودوکو ۵۳۷

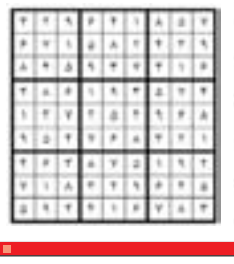

سودوکو سخت ۱۸۸

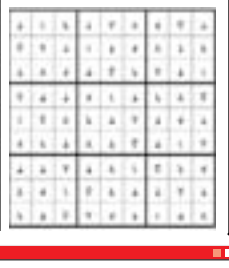

	۳			۶	۸			
۴		۲			۵			
۶	۹			۷		۸		
					۷	۴	۹	
	۶		۸				۵	۱
۵	۷					۲		
۱				۵	۳			
		۷		۴	۱	۳		
						۹	۱	۴

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.